Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 2: Issue 109, Autumn & Winter 2022-2023, p.181-197

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 10-11-2019 Revise Date: 12-02-2020 Accept Date: 18-05-2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61574.0 Article type: Original

An analysis of Conceptual Metaphors in Surah *Yūsuf*

Hamed Alipoor Layin, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Dr.Mahdi Jalali (Corresponding author), Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: a.jalaly@um.ac.ir

Dr.Shahla Sharifi, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

This paper aims to examine three types of conceptual metaphors in Surah *Yūsuf* based on the cognitive linguistics approach and by using a descriptive-analytical method. So, first, the conceptual metaphor and its varieties are introduced and explained. Then, in three forms of structural, orientational, and ontological metaphors, the existing concepts in Surah Yusuf are analyzed. According to the results, in Surah *Yūsuf*, the concepts of life, time, and knowing have been conceptualized in the structures of travel and business, place and moving object, and seeing (structural metaphors) respectively. Also, the concepts of power, supremacy, virtue, and spiritual rank are portrayed according to the mentioned theory. Moreover, regarding the ontological metaphors, the concepts of covenant, deception, truth, the smell of Joseph, and misleading have gained physical features and were embodied in the shape of objects for the listener. Similarly, some concepts, including soul, hurt and troubles, divine aid, suffering, and doomsday have been conceptualized based on the characteristics of creatures to be more comprehensible for the listeners.

Keywords: Surah Yūsuf, Structural conceptual metaphor, Ontological metaphor, Orientational metaphor

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۷ - ۱۸۱

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61574.0

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف

حامد علی پور لایین

دانش آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مهدی جلالی(نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a.jalaly@um.ac.ir

دکتر شهلا شریفی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این نوشتار با رویکرد زبان‌شناسیِ شناختی و به‌روش توصیفی‌تحلیلی، اقسام سه‌گانۀ استعاره‌های مفهومی در سورۀ یوسف را تحلیل و بررسی می‌کند. نخست، ماهیت استعارۀ مفهومی و انواع آن، معرفی و تبیین و سپس مفاهیم به کاررفته در سورۀ یوسف در قالب استعاره‌های ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی بررسی و تحلیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در سورۀ یوسف مفهوم زندگی در ساختار سفر و تجارت، زمان در قالب مکان و شیء متحرک و دانستن در قالب دیدن، مفهوم‌سازی و ارائه شده است (استعاره‌های ساختاری). افزون بر این در این سوره مفاهیم قدرت، برتری، فضل، مقام و مرتبۀ معنوی بر اساس نظریه مذکور مفهوم‌سازی شده و در حوزۀ استعاره‌های هستی شناختی، مفاهیم عهد و پیمان، نیرنگ، حقیقت، بوی یوسف و گمراهی، ماهیت جسمانی یافته و در قالب اشیا برای شنونده مجسم شده است و مفاهیمی؛ ازجمله نفس، آسیب‌ها و مشکلات، نصرت الهی، عذاب و قیامت بر اساس خصوصیات جانداران مفهوم‌سازی شده است تا شنونده بر اساس شناختی که از اوصاف جانداران دارد، آن‌ها را درک کند.

واژگان کلیدی: سورۀ یوسف، استعارۀ مفهومی ساختاری، هستی‌شناختی، جهتی.

مقدمه

استعاره یکی از بنیادی‌ترین مباحث زبانی است که سابقهٔ طولانی دارد و از دیرباز ذهن بسیاری از متفکران ازجمله ارسطو را به خود مشغول کرده بود (قاسم‌زاده، ۲). امروزه زبان‌شناسانِ شناختی با مطالعاتی که بر روی تعاریف قدما از استعاره انجام دادند، دریافتند که استعاره را نمی‌توان صرفاً وسیله‌ای برای تزیین نوشته‌های ادبی به شمار آورد، بلکه استعاره چیزی است که انسان به‌وسیلهٔ آن می‌اندیشد و ناشناخته‌هایش را به‌سبب آن درک می‌کند (کووچش، ۸). بر اساس این دیدگاه، استعاره مقوله‌ای ذهنی است که در زبان استعاری نمود می‌یابد. این‌گونه استعاره، الگوبرداری یا نگاشتی نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی؛ یعنی دو حوزهٔ مبدأ و مقصد به شمار می‌رود. حوزهٔ مقصد، انتزاعی و دور از تجربهٔ آگاهانه است و حوزهٔ مبدأ در حیطهٔ تجربه‌های محسوس بشری قرار می‌گیرد؛ برای مثال، زندگی یکی از مفاهیمی است که ماهیت آن برای انسان ناشناخته است و تصوری روشن از آن در ذهن خود ندارد، اما به‌وسیلهٔ حوزهٔ استعاری سفر که مفهومی عینی برای انسان است به آن می‌نگرد و آن را برای خود مجسم می‌سازد. در این نوع استعاره که استعارهٔ مفهومی نامیده می‌شود، درک حوزهٔ مفهومی زندگی در قالب حوزهٔ مفهومی سفر انجام می‌شود و چنین توصیف می‌شود که «زندگی سفر است» (Lakoff & Johnson, 266).

در این نوع مفهوم‌سازی‌ها، استعاره غالباً سه نقش شناختی به خود می‌گیرد و بر همین اساس استعاره‌ها به سه نوع استعارهٔ ساختاری، استعارهٔ هستی‌شناختی و استعارهٔ جهتی تقسیم می‌شوند. در استعارهٔ ساختاری، مفهومی به‌شکل استعاری بر اساس مفهوم دیگر ساختار می‌یابد؛ برای نمونه، در استعارهٔ وقت طلاست، مفهوم وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم. در استعارهٔ جهتی، مفهومی در چهارچوب مفهوم دیگر ساختار نمی‌یابد، بلکه کل دستگاهی از مفاهیم باتوجه‌به دستگاهی دیگر تشکیل می‌شود. این نوع استعاره‌ها به این دلیل جهتی نام گرفته‌اند که بیشتر با جهت‌های مکانی، یعنی بالا و پایین، جلو و عقب، روی و زیر، مرکز و حاشیه پیوند خورده‌اند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود صدایت را بیار پایین، کاهش سطح صدا را با رابطهٔ مکانیِ پایین بیان کرده است. در استعارهٔ هستی‌شناختی نیز حوادث، فعالیت‌ها، احساسات و اندیشه‌ها هویت می‌یابند و در قالب اشیا و چیزهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند (Lakoff & Johnson, 212).

استعاره در کاربرد اشکال سه‌گانه‌اش، فرایند شناختی فراگیری است که هرگونه گذر از فضای مادیِ آشنا به فضای مادی ناآشنا یا فضای غیرمادی را در برمی‌گیرد. متن قرآن کریم نیز به‌دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیری و انتزاعی‌بودن بسیاری از مفاهیم آن از حوزه‌هایی است که ضرورتِ درک استعاری در آن بیشتر احساس می‌شود، لذا این پژوهش می‌کوشد چگونگی مفهوم‌سازی قرآن از استعاره را در سورهٔ یوسف بررسی و

تحلیل کند.

سؤالات و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این جستار درصدد یافتن پاسخی برای آن‌ها هستیم عبارت‌اند از: مفاهیم انتزاعی مفهوم‌سازی شده در سورهٔ یوسف کدام‌اند؟ حوزه‌های انتزاعی در داستان حضرت یوسف چگونه نمود یافته اند؟ انواع استعاره‌های مفهومی در سورهٔ یوسف کدام‌اند؟ بسامد کدام‌یک از استعاره‌های مفهومی در سورهٔ یوسف بیشتر است؟

فرضیاتی که این پژوهش بر آن‌ها استوار است و می‌کوشد آن‌ها را تبیین کند عبارت‌اند از: مفاهیم انتزاعی در سورهٔ یوسف؛ ازجمله خدعه‌برداران یوسف، عهد و پیمان آن‌ها با یعقوب، خشم و انتقام، دین، آیات الهی، عذاب و... مفاهیمی هستند که در این سوره در قالب استعارهٔ مفهومی طرح شده‌اند. مفاهیم انتزاعی در سورهٔ یوسف گاهی در قالب شیء و موجود زنده مجسم شده است و گاهی در قالب جهت بالا و گاهی نیز در قالب مفاهیم تجربی و عینی مجسم شده است. هر سه نوع استعارهٔ مفهومی؛ ازجمله استعارهٔ ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی در سورهٔ یوسف مشهود است. در سورهٔ یوسف، استعارهٔ مفهومیِ هستی‌شناختی از بسامد بیشتری برخوردار است؛ مفاهیم نامحسوس که با این نوع استعاره به تصویر کشیده می‌شود در این سوره کاربرد بیشتری دارد.

پیشینهٔ پژوهش

بحث و پژوهش دربارهٔ استعارهٔ مفهومی هم‌زمان با انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم در سال ۱۹۸۰م توسط لیکاف و جانسون مدنظرِ بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت و در این زمینه پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. علت این امر، دقت و ظرافت این نظریه در طرح مباحث خود است. این پژوهش به بررسی استعارهٔ مفهومی در قرآن می‌پردازد، لذا فقط برخی از پژوهش‌هایی که به موضوع استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم پرداخته‌اند، معرفی می‌شود.

پورابراهیم در پایان‌نامهٔ «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن» به بررسی برخی از استعاره‌های مفهومی در ۱۵ جزء آغازین قرآن کریم پرداخته است، اما به‌دلیل حجم زیاد استعاره در گفتمان قرآن، همان طور که خود اذعان کرده است، پژوهش وی تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پورابراهیم، ۹).

امینی در پایان‌نامهٔ «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های واقعه و نبأ» به بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزهٔ آیات مربوط به قیامت و معاد پرداخته است. در این اثر پژوهشگر معتقد است قیامت و معاد از مفاهیم غیرعینی است، لذا استعارهٔ مفهومی در ترسیم این مفاهیم نقش زیادی دارد.

صباحی گراغانی و همکاران در مقالهٔ بررسی استعارهٔ مفهومی در سورهٔ بقره، شش حوزهٔ مفهـومی را در این سوره یافته‌اند که بر اساس حوزهٔ مفهومی دیگری ترسیم شده است.

حسینی و قائمی‌نیا در مقالهٔ «استعارهٔ مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» با واکاوی آیاتی کـه حـاوی مفهوم رحمت الهی است به این نتیجه دست یافته‌اند کـه رحمـت، امـری انتزاعـی اسـت و بـه شـکل‌های مختلف مفهوم‌سازی شده است تا ملموس و قابل درک شود؛ گاهی رحمـت همچـون امـوالی گـران‌بهـا در خزانه قرار گرفته و گاهی در جایگاه بلند و مسلط ایستاده است. گاهی همانند باران بر سـر مـردم می‌بـارد و گاهی به‌شکل مکان وسیعی مفهوم‌سازی شده که اگر انسان شایستگی آن را داشته باشـد، می‌توانـد در پهنـهٔ رحمت الهی قرار بگیرد و گاهی رحمت طعامی می‌شود که مردم نیکوکار آن را می‌چشند و گاه رحمـت بـه مثابهٔ شخصی بشارت‌دهنده تعبیر می‌شود که عظمت خداوند و بزرگی رحمت او را تبیین می‌کند.

یگانه و افراشی در مقالهٔ «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکردشناختی» به این نتیجه دست یافته‌اند که هفت واژهٔ جهت‌نمای فوق، تحت، وراء، خلف، امـام، یمـین، شـمال، در قـرآن در شصـت نمونـه کـاربرد استعاری دارند و بر اساس این هفت واژه، چهارده اسم‌نگاشت در قرآن شکل گرفته است و مفاهیم منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیدگی، خیر، برکت و بدی که مفاهیمی انتزاعـی هسـتند در قالب استعاره توصیف شده‌اند.

قائمی و ذوالفقاری در مقالهٔ «بررسی استعاره‌های شناختی در حوزهٔ زندگی دنیـوی و اخـروی در زبـان قرآن» با بررسی آیات مختلف دربارهٔ زندگی دنیوی و اخروی به این نتیجه دسـت یافتـه‌انـد کـه همبسـتگی تجربی و هم‌زمانی به‌دست‌آوردن چیزی با رفتن به جایی خاص در تجربیـات بشـری سـبب شـده تـا بـرای تصویرسازی زندگی هدفمند دنیوی و اخروی در برخی آیات از استعارهٔ مقصود مقصد است، استفاده شـود و همین مسئله سبب درک بهتر متن قرآن و محسوس‌شدن مفاهیم آن می‌شود.

حجازی و همکاران در مقالهٔ «تحلیل‌شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم» افعالی مثـل «أتی، جاء، هدی، ظلّ، تبع، ارسل، انزل و تاب» را که بر حرکت دلالت می‌کنند با مفـاهیمی کـه بـه آن‌هـا اسناد داده شده است، بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مفاهیمی مانند وحی، رسـالت، قیامـت، عذاب، حوادث، کلام، مرگ و گناه و... در ساخت استعاره‌های مفهومی به‌مثابهٔ شیء متحـرک ترسـیم شـده اند.

بنا بر بررسی‌هایی که دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش انجام شد هیچ پژوهش مستقلی دربارهٔ استعارهٔ مفهومی در سورهٔ یوسف که احسن القصص قرآن به شمار می‌رود، انجام نشده است

۱. نقش استعارهٔ مفهومی در فهم سورهٔ یوسف

بازخوانی متون دینی به‌منظور فهم آن‌ها متناسب با شرایط و اوضاع زمانه، یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر در پژوهش‌های دینی است. بی‌شک، یکی از ابزارهایی که در این راه می‌تواند کارآمد باشد، بهره گیری از علوم جدید است. قرآن، کلام و محصولی زبانی است، لذا یافته‌های زبان‌شناسی نوین که در تلاش است راهی به سوی فهم متون فراهم کند، می‌تواند دریچه‌ای جدید به فهم قرآن بگشاید. این دانش از چند نظر در حوزهٔ علوم اسلامی و تفسیر قرآن اهمیت دارد: ۱. خود قرآن انسان را به تدبر در آیات فرا می‌خواند. به‌یقین سودجستن از ابزارها و دانش‌های جدید، نوعی تدبر روشمند در آیات و از مصادیق برجستهٔ آن است؛ ۲. این ابزار کمک می‌کند تا اندازه‌ای به اسرار مفهوم‌سازی قرآنی دست یابیم و آن‌ها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاع‌شان به صورت‌های دیگر بررسی کنیم؛ ۳. زبان‌شناسیِ شناختی، در تبیین اختلاف تعبیرها توانایی بسیاری دارد. ازاین‌رو، دستاورد آن برای فهم قرآن و تفسیر آن بسیار اهمیت دارد؛ چراکه نکات ظریف نهفته در تعبیرهای قرآنی را با تحلیل‌شناختی نشان می‌دهد (قائمی‌نیا، ۲۱تا۲۶).

در سورهٔ یوسف نیز بخش‌های مهمی از گفتمان قرآنی و بیان اهداف آیات الهی از طریق استعارهٔ مفهومی ارائه شده است که مطالعه و بررسی آن‌ها نقش مهمی برای فهم این سوره خواهد داشت.

۲. تحلیل انواع استعاره‌های مفهومی در سورهٔ یوسف

گفتمان سورهٔ یوسف، پیوند استواری با اقسام متعدد استعارهٔ مفهومی دارد و با بررسی مفاهیم به‌کاررفته در این سوره گونه‌های مختلف استعاره اعم از ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی یافت شده است که در زیر بررسی و تحلیل خواهند شد.

۲. ۱. استعاره‌های ساختاری

در سورهٔ یوسف برخی مفاهیم انتزاعی؛ ازجمله زندگی، زمان، مقصود و دانستن بر پایهٔ استعارهٔ شناختی به کار رفته و این‌گونه ساختاربندی شده‌اند که «زندگی، سفر و تجارت است»، «زمان مکان است» و «دانستن دیدن است». در ذیل اقسام این استعاره‌های ساختاری را بررسی خواهیم کرد.

أ. زندگی تجارت است: زندگی یکی از مهمترین مفاهیم انتزاعی است که انسان علی‌رغم اینکه با آن ارتباط مستقیم دارد، اما درک و لمس آن برای وی دشوار است و هنوز نتوانسته ماهیتی جامع و مشخص برای زندگی تعریف کند. ازاین‌رو، طبق گفتهٔ زبان‌شناسان شناختی، انسان مفهوم زندگی را با مفاهیم عینی سفر، تجارت، قماربازی، نمایش و... انطباق می‌دهد و آن را از رهگذر این مفاهیم درک می‌کند. در آیات متعددی از قرآن کریم نیز مفهوم زندگی بر مفهوم تجارت انطباق داده شده است؛ ازجمله، آیهٔ شریفهٔ

«أُولَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ و مَا کَانُوا مُهْتَدِینَ»؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، سپس تجارت آن‌ها سود نکرد و هدایت نشدند» (بقرة: ۱۶).

در گفتمان سورهٔ یوسف نیز زندگی در قالب تجارت مفهوم‌سازی شده است. برادران یوسف وقتی خواستند یوسف را از یعقوب(ع) دور سازند، یعقوب این احتمال را داد که یوسف توسط گرگ‌ها دریده شود، اما برادران در پاسخ این احتمال ابراز داشتند که اگر چنین شود ما در بازار زندگی زیان‌کار خواهیم بود: «قَالُوا لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ»؛ گفتند: با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم، اگر گرگ او را بخورد، ما از زیان‌کاران خواهیم بود» (یوسف: ۱۴).

«خاسرون» اسم فاعل از ریشهٔ «خسر» و به‌معنای تاجری است که در مال خود زیان می‌بیند. صاحب کتاب جمهرة اللغة دربارهٔ کاربرد این واژه نوشته است: «خَسِرَ التاجرُ، إذا وُضع من رأس ماله» (ابن‌درید، ۱ ذیل مادهٔ خسر). راغب اصفهانی نیز بر کاربرد این ریشه در زمینهٔ مال و تجارت صحه گذاشته و گفته است: «الْخُسْرُ و الْخُسْرَانُ: انتقاص رأس المال و ینسب ذلک إلی الانسان، فیقال: خَسِرَ فلان و الی الفعل فیقال: خسرت تجارته،... و یستعمل ذلک فی المقتنیات الخارجة کالمال و الجاه فی الدّنیا و هو الاکثر» (راغب اصفهانی، ۲۸۱). بر این اساس، در این آیهٔ شریفه، یوسف همانند کالا، برادران یوسف همانند تاجران و گرگِ فرضی که یوسف را می‌درد، در قالب دزدی ترسیم شده که متاع این تاجران بی‌کفایت را می‌برد و زیان سنگینی بر آن‌ها تحمیل می‌کند، اما وقتی این متاع ارزشمند به دست عزیز مصر می‌افتد، درصدد برمی‌آید تا سود کلانی از آن به دست آورد؛ ازاین‌رو، به همسرش می‌گوید: «أَکْرِمِی مَثْوَاهُ عَسَی أَنْ یَنْفَعَنَا»؛ شاید برای ما سودمند باشد (یوسف: ۲۱). طبق این آیه، عزیز مصر و همسرش دو تاجر شریک هستند و می‌خواهند در تجارت (زندگی) خود از این کالای ارزشمندی که به ارزانی به چنگ آورده‌اند، سود کلان به دست آورند.

در قسمت دیگر این داستان، خود یوسف در موقعیت تاجر قرار می‌گیرد و زندگی او در قالب تجارتی پرسود ترسیم می‌شود. در اینجا مفهوم‌سازی زندگی به‌مثابهٔ تجارت، با انگارهٔ دین پیوند می‌خورد. در این نگاشت، یوسف که امر تجارت (زندگی) و راه و رسم معامله را به‌خوبی می‌داند سودی کلان به دست می‌آورد؛ زیرا او کالای ایمان را خریداری کرده و در پایان معامله که در این نگاشت اسم آخرت بر آن نهاده شده است، سودی کلان به دست می‌آورد که با سود دنیوی قیاس‌شدنی نیست: «وَ کَذَلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَیْثُ یَشَاءُ نُصِیبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَانُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ وَ لَأَجْرُ الآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ کَانُوا یَتَّقُونَ»؛ و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد). ما رحمت خود را به هرکس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و

پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، اما پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است (یوسف: ۵۶تا۵۷).

راغب اصفهانی در تعیین مصداق اجر می‌گوید: اجر مزد و پاداشی است که به کار تعلق می‌گیرد، چه کار دنیوی و چه کار اخروی (۶۴). افزون بر این، وی یکی از کاربردهای اجر را برای دادن چیزی و دریافت مزد آن دانسته و گفته است: «أَجَر زید عمراً یأجره أجراً: اعطاه الشیء باجرة» (۶۵). این امر حاکی از این است که یکی از کاربردهای مزد را می‌توان برای مبادلات اقتصادی و کارهایی که با پول سروکار دارد، مرتبط دانست. بر همین اساس می‌توان گفت: در این آیه، زندگی در قالب مبادلۀ اقتصادی مفهوم‌سازی شده است و چنین یادآور شده که اگر نیکوکاران در این دنیا کالای نیکی خود را به پروردگار خویش اعطا می‌کنند، اجر و پاداش این عمل آن‌ها در آخرت به آنان داده می‌شود.

ب. زندگی سفر است: در زبان قرآن چنین ترسیم شده است که انسان مسافری است که به دنیا قدم گذاشته تا توشه‌ای برای آخرت خود جمع کند. بر اساس همین اندیشۀ قرآنی و دینی، زندگی او نیز بر پایۀ سفر مفهوم‌سازی شده است. استعارۀ زندگی سفر است، از استعاره‌های مهم و بنیادی است که همۀ زبان شناسانِ شناختی به آن پرداخته‌اند و ساختار آن دربردارندۀ نگاشت میان دو حوزۀ مفهومی زندگی به‌عنوان حوزۀ مقصد و سفر به‌عنوان حوزۀ مبدأ است (lakoff & turner, 3). آن‌ها مجموعه‌ای از تناظرهای میان این دو حوزه را این‌گونه ذکر کرده‌اند: فردی که زندگی می‌کند، مسافر است؛ شیوه‌های دستیابی به اهداف، راه هستند؛ دشواری‌های زندگی موانع سفرند، مشاوران راهنما هستند؛ پیشرفت، مسافت طی شده است؛ انتخاب در زندگی، تقاطع‌های زندگی‌هستند و منابع مادی توشۀ راه هستند (Ibid, 3-4).

در سورۀ یوسف، استعارۀ زندگی سفر است در قالب زندگی دینی مفهوم‌سازی شده است و مقصد این سفر خداوند است و مسافران این سفر افرادی هستند که در خصوص مسیر و راهی که باید بپیمایند، بینش و درک و شناخت صحیحی دارند: «قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُو إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همۀ مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم (یوسف: ۱۰۸).

گاهی نیز استعارۀ سفر، برای زندگیِ انبیا مفهوم‌سازی می‌شود و این‌گونه ساختاربندی می‌شود که خداوند هیئتی را به سفر به سمت مردم می‌فرستد. بر این اساس، در این سفر مبدأ حرکت و سفر پیامبران خداوند است و مقصد آنان قوم آن‌هاست: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی»؛ و ما نفرستادیم پیش از تو جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به آن‌ها وحی می‌کردیم (یوسف: ۱۰۹). مردم نیز در این سفر حضور دارند و به سمتی در حرکت هستند. در طول مسیر نشانه‌های الهی نیز به‌عنوان تابلوهایی

برای راهنمایی و ارشاد انسان‌ها نصب شده است، اما انسان‌ها بی‌اعتنا از کنار آن‌ها عبور می‌کنند؛ چون راجع به مسیر و مقصد خود بینش عمیقی ندارند: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا»؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آن‌ها از کنارش می‌گذرند (یوسف: ۱۰۵).

ج. زمان به‌مثابهٔ مکان است: لیکاف (۲۲۴) معتقد است که زمان، اغلب بر اساس مکان مفهوم سازی می‌شود و ما آن را بر حسب چیزهای مادی (اشیا و مکان‌ها) و حرکت درک می‌کنیم. او موارد خاص بحث زمان را واکاوی و مثال‌های متعددی را برای آن ذکر کرده و سرانجام به این نتیجه رسیده است که انسان به دو طریق استعاری، زمان را درک می‌کند؛ مورد اول آن است که مشاهده‌گر ثابت و زمان در حکم چیزی مادی نسبت به مشاهده‌گر در حرکت است؛ مورد دوم، زمان‌ها، مکان‌هایی ثابت‌اند و مشاهده‌گر نسبت به آن‌ها در حرکت است (۲۲۴تا۲۲۵؛ یوسفی‌راد، ۵۴).

در سورهٔ یوسف هر دو شکل این استعاره مشهود است. در حالت اول که مشاهده‌گر ثابت است و زمان در حکم شیء یا مکان در حال حرکت است می‌توان به سال‌ها خشکسالی و قحطی یا سال‌های پرباران که بر مصر و مردمش گذشت اشاره کرد: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ»؛ سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند (یوسف: ۴۸تا۴۹). در این آیه، مردم مصر ناظران ثابت هستند و سال‌های سختی و قحطی و پس از آن سال‌های پرنعمت به‌سمت آن‌ها حرکت می‌کنند.

در حالت دوم که زمان، مکانی ثابت است و مشاهده‌گر به‌سمت آن حرکت می‌کند، می‌توان به آیه استشهاد کرد: «بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوّت] و «علم» به او دادیم (یوسف: ۲۲). در این آیه، «أشُدّ» به‌معنای زمان بلوغ یا سن جوانی (مدنی، ۶/۶) در قالب مکانی ثابت تصویر شده است که حضرت یوسف(ع) به‌سمت آن در حرکت بوده و به آن رسیده است.

د. دانستن دیدن است: توانایی کانون‌سازی از سازوکارهای شناختی انسان است که مفاهیم دیدن، درک‌کردن و فهمیدن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مجال کاربرد استعاری دیدن به‌جای فهمیدن، دانستن و باور داشتن را فراهم می‌کند. به‌طورکلی، دیدن بیش از همهٔ افعال حسی با دانستن و باورداشتن مرتبط است؛ زیرا بیشترین تجربه‌های حسیِ انسان از راه دیدن کسب می‌شود (صباحی گراغانی و همکاران، ۱۹۹). این مفهوم‌سازیِ استعاری در موارد متعددی از آیات قرآن کریم مشهود است. در سورهٔ یوسف نیز وقتی که دو جوان همراه یوسف به زندان درآمدند، از او تعبیر خوابشان را خواستند؛ چراکه به نظر آنان یوسف از نیکوکاران بود: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم (یوسف: ۳۶). در این تعبیر، فرایند

باور و اعتقاد که از مفاهیم انتزاعی است، بر پایهٔ فعل حسیِ دیدن مفهوم‌سازی شده است و بر این اساس، گویی دو جوان چنین وانمود کرده‌اند که آن‌قدر در این باور خود راسخ هستند که انگار با چشمان خود نیک بودن یوسف را می‌بینند.

۲. ۲. استعاره‌های جهتی

در سورهٔ یوسف، از میان جهت‌های شش‌گانه، فقط از جهت بالا استفاده شده است؛ لذا استعارهٔ جهتی در این سوره منحصر به یک جهت است.

أ. **تسلط و قدرت بالا است:** معناشناسان شناختی بر این عقیده‌اند که انسان برخی از مفاهیم مطلوب و پسندیده؛ ازجمله بیشتربودن، قدرت‌داشتن، برتربودن، مثبت‌بودن و رشدکردن را با جهت مکانی بالا و کم یا ضعیف‌بودن، غم، بیماری و سایر مفاهیم منفی را با جهت مکانی پایین و سپری‌کردن را با مفهومی عقب (پشت‌سر) و... می‌شناسد

(کوچش، ۶۵تا۶۶؛ lakoff & Johnson, 154-155). در سورهٔ یوسف نیز از همین سازوکار برای مفهوم‌سازی مفاهیم موجود در آن استفاده شده و برخی از مفاهیم بر پایهٔ جهت‌ها بنا شده است؛ برای مثال، آن‌گاه که می‌خواهد قدرت خداوند بر ادارهٔ امور عالم هستی را تبیین کند، خدا را بالا و غالب بر همهٔ امور ترسیم می‌کند و می‌گوید: «كَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ»؛ این‌چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم (ما این کار را کردیم تا او را بزرگ داریم و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است (یوسف: ۲۱).

اهل لغت واژهٔ غلب را به‌معنای قدرت و چیرگی و تسلط دانسته‌اند (ابن‌فارس، ذیل مادهٔ غلب). استعمال واژهٔ غلب به‌همراه حرف جر «علی» که بر جهت بالا دلالت می‌کند، بیانگر این است که در نظام شناختی انسان، فرد غالب در جهت بالا و مغلوب در فرو دست تصور می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، غالب‌بودنِ خداوند را بر امر خود، به‌معنای قدرت‌داشتن او بر تمام کائنات تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۱/۱۵۰).

بنابراین، باتوجه‌به کاربرد حرف جر «علی» که بر جهت بالا دلالت دارد و نیز تفسیر علامه طباطبایی از عبارت «غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ» که مراد از آن را غالب‌بودن خداوند و قدرت و سلطهٔ او بر همهٔ مخلوقات دانسته اند، استعارهٔ جهتی بالا در این عبارت، مفهوم سیطرهٔ خداوند را به‌نحو اکمل تداعی می‌کند.

ب. برتر بالا است: استعارهٔ برتر بالاست، برگرفته از تجربه‌ها و آموزه‌های انسان است؛ به‌گونه‌ای که آنچه را در موقعیتی بالاتر از خود ببیند آن را بهتر از خود به شمار می‌آورد. در زبان قرآن، برتری به مؤمنان نسبت داده شده است و هر کسی به خداوند و رسولانش ایمان بیاورد جایگاهش اعلا از دیگران است: «وَ

أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين»؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید (آل عمران: ۱۳۹). در سورهٔ یوسف نیز حضرت یوسف چون به خداوند ایمان مطلق دارد در جایگاه و موقعیتی بالا قرار گرفته است: «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِيمٌ»؛ درجات هرکس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است (یوسف: ۷۶). از کاربرد فعل نرفع به‌همراه درجات، به‌وضوح می‌توان دریافت که این ترفیع و بالابردنِ مکانی نیست، بلکه ترفیع معنوی و تعظیم مؤمنان در نگاه سایرین است و وقتی مقام معنوی آنان بالا رود، گویی بر فراز دیگران قرار گرفته‌اند. در تعبیر «وَ فَوْقَ كُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِيمٌ» نیز استعارهٔ مفهومی جهتی به کار رفته است. عالم که مصداق مطلقِ آن خداست، بر فراز همهٔ علماست و بر آنان تسلط دارد.

ج. صاحب مقام و مرتبت بالا است: ذهن و دستگاه شناختی انسان به‌گونه‌ای است که افراد صاحب مقام را در جایگاه بالا می‌پندارد و نوعی نگاه فرودست به فرادست به آنان دارد. در سورهٔ یوسف، حضرت یوسف(ع) از این نظر که نبی خداوند است از مقام بالایی برخوردار است، اما برادران که از این نعمت محروم هستند در رتبه و جایگاه پایین قرار دارند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ گفتند: به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم (یوسف: ۹۱). علمای لغت در ذیل واژهٔ «آثر» معناهای متعددی را ذکر کرده‌اند. راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: اثر در معنای فضل و برتری نیز استعاره آورده می‌شود و سپس می‌گوید: فعل «آثَرتُه» هم به‌معنای فضل و برتری‌دادن اشاره دارد و کاربرد این فعل در آیاتِ «وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ»؛ بر خودشان ترجیح می‌دهند (حشر: ۹)»، «تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا» (یوسف: ۹۱) و «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا»؛ بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهند (اعلی: ۱۶)» بر همین معنای فضل و برتری دلالت دارد (ذیل مادهٔ اثر).

بر اساس آرا و نظرات اهل لغت دربارهٔ معنا و مدلول واژهٔ «آثر» و همچنین کاربرد حرف جر «علی» به همراه این فعل چنین استنباط می‌شود که مفهوم برتری یوسف نسبت به برادرانش به‌سبب مقام و جایگاهی که داشت در قالب استعارهٔ جهتی بالا مفهوم‌سازی شده است.

د. فضل بالا است: فضل و احسان نیز از دیگر مفاهیمی است که دستگاه شناختی انسان جایگاه والایی برای آن قائل است و در تصورات خود آن را در فرادست قرار می‌دهد. در سورهٔ یوسف نیز همین مفهوم‌سازی برای فضل خداوند نسبت به بندگانش به کار گرفته شده است. در واقع، خداوند به‌منظور نشان دادن فضل خود در خصوص مخلوقاتش از استعارهٔ مفهومی جهتمند استفاده کرده و گفته است: «ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ»؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند (یوسف: ۳۸). در این آیه، مشارالیه «ذلک» نعماتی است که خداوند به حضرت یوسف به‌طور خاص و همهٔ مردم به‌طور عام ارزانی داشته است، اما این نعمت‌ها به‌وسیلهٔ تعبیر «فضل الله علینا» در

مکان بالا قرار گرفته‌اند تا شکوه و عظمت خداوند را در ذهن شنونده مجسم سازند و پروردگار را همیشه راجع به خود در موضع بالا ببیند و شاید از این‌روست که قرآن در آیهٔ ۲۲ سورهٔ الذاریات می‌گوید: «وَ فِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ»؛ و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود.

۲. ۳. استعاره‌های هستی‌شناختی

همان طور که پیش‌تر تبیین شد استعاره‌های هستی‌شناختی بـه دو نـوع تقسیم می‌شوند: در یک نوع مفاهیم انتزاعی در قالب اشیا و اجسام هویت می‌یافتند و در نوع دیگر، مفاهیم در قالب جانـدارها مفهـوم سازی می‌شوند.

أ. استعاره‌های هستی‌شناختی جسمانی: استعاره‌های هستی‌شناختی که مفاهیم را در قالب اجسام و اشیا مجسم می‌کنند، از بسامد بالایی برخوردارند. شاید این امر بدان دلیل است که استعاره‌های هستی‌شناختی، وضعیتی مشخص‌تر به تجارب صورت‌بندی‌نشدهٔ ما می‌بخشد؛ ازاین‌رو، این استعاره‌ها از سوی اهل زبان برای اهداف گسترده‌تری به کار گرفته می‌شوند. کارکرد این نوع استعاره‌ها در نقد بلاغی قدیم نیز تحت‌عنوان تجسیم شناخته و استفاده شده بود (جرجانی، ۴۷)، اما امروزه به‌دلیل کاربرد وسیع این استعارات در میان گویشوران زبان‌های مختلف، در مطالعات زبان‌شناسان شناختی جایگاه ویژه‌ای یافته است. در سورهٔ یوسف نیز این نوع استعارات کاربرد زیادی داشته است، به‌طوری‌که مفاهیم متعددی را می‌یابیم که در قالب اجسام و اشیا مفهوم‌سازی شده‌اند. برخی از این استعاره‌ها در سورهٔ یوسف عبارت‌اند از:

عهد و پیمان به‌مثابهٔ شیء: عهد و پیمان یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیمی است که در تصور انسان به راحتی نمی‌گنجد، اما وقتی فرزندان یعقوب(ع) برای بردن بنیامین به مصر همراه خود به پدرشان اصرار ورزیدند، حضرت یعقوب(ع) از آنان خواست تا به او عهد و پیمان الهی بدهند: «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَکُمْ حَتَّی تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلَّا أَنْ یُحَاطَ بِکُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَی مَا نَقُولُ وَکِیلٌ»؛ گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد، مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت از شما سلب شود و هنگامی‌که آن‌ها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: «خداوند نسبت به آنچه می‌گوییم ناظر و نگهبان است» (یوسف: ۶۶). مقصود از ایتای موثق چنان‌که مفسران گفته‌اند این است که فرزندان عهد و پیمان مؤکدی به یعقوب بدهند که بتوانند به آن اعتماد کند (بیضاوی، ۱۷۰/۳). فعل آتی نیز به‌معنیِ دادن در معجم‌های عربی برای شیء ثبت شده است و گفته‌اند: «آتَاه الشَّیْءَ أَی أَعطاه إِیَّاه» (ابن‌منظور، ذیل مادهٔ اتی). بدیهی است که پیمان، شیئی نیست که اعطا شود و شخصی دیگر آن را دریافت کند؛ ازاین‌رو، باید گفت: در این تعبیر، عهد و پیمان به‌مثابهٔ شیئی

مجسم شده است که میان حضرت یعقوب(ع) و فرزندان او ردوبدل شده است تا امانتی باشد برای بازگرداندن بنیامین.

نیرنگ به‌مثابهٔ شیء: مکر و نیرنگ نیز از امور غیرعینی است که لمس و درک آن ممکن نیست؛ اما در تعبیر قرآن، کید و نیرنگ همسر عزیز مصر به‌مثابهٔ شیئی بزرگ ساختاربندی شده است: «قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛ گفت: این از مکر و حیلهٔ شما زنان است که مکر و حیلهٔ شما زنان، عظیم است (یوسف: ۲۸). در این آیهٔ شریفه، «کید» به عظمت و بزرگی توصیف شده است، حال آنکه عظمت از اوصاف اسم ذات است. راغب اصفهانی نیز در تعیین مصداق عظمت می‌نویسد: «عَظُمَ الشَّیءُ... اصلش این است که اسکلت و استخوانش بزرگ شد. سپس –واژهٔ عَظَمَة برای هر چیز بزرگی که در حکم بزرگی محسوس یا معقول و جسمی و معنوی است، استعاره شده است (۵۷۳). بر این اساس، کید زنان از این نظر که شدت و تأثیر بیشتر از سایر مکاید دارد (آلوسی، ۴۱۵/۶) و انسان تاب مقابله با آن را ندارد، به عظمت توصیف شده است؛ چنان‌که انسان توان حمل شیء بسیار بزرگ را ندارد.

حقیقت به‌مثابهٔ شیء: حقیقت نیز از دیگر مفاهیم غیرعینی است که در سورهٔ یوسف مفهوم‌سازی و در قالب جسمی ساختاربندی شده که در برابر دیدگان همگان آشکار شده است و این زمانی است که ماجرا و حقیقت پشت‌پردهٔ مراوده‌جویی همسر عزیز مصر از یوسف برملا شد و همسر عزیز خود را مجبور دید حقیقت را از پشت پردهٔ پنهان‌کاری‌های خود خارج سازد: «قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»؛ همسر عزیز گفت: الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راستگویان است (یوسف: ۵۱).

از آنچه لغویان دربارهٔ واژهٔ «حصحص» گفته‌اند چنین مستفاد است که این واژه به‌معنای فاصله‌افتادن میان دو چیز به‌طوری‌که هریک از دیگری شناخته شود، دلالت می‌کند؛ ازاین‌روست که به سهم هر کسی که از دیگری جدا شده است می‌گویند: «حصّة» و نیز گفته شده به‌معنای حرکت‌دادن چیزی برای ظاهرکردن آن است (مصطفوی، ج۲ ذیل مادهٔ حصحص). راغب اصفهانی نیز دربارهٔ حصحص الحق گفته است: «حق آشکار شد و این معنی به‌خاطر بر طرف شدن چیزی است که حق را پوشانده و بر او چیره بوده است» (راغب اصفهانی، ذیل مادهٔ حصحص). از همهٔ این اقوال می‌توان چنین استنباط کرد که در این آیهٔ شریفه، حق در قالب شیئی مجسم شده است که در پشت پرده پنهان شده بود و اکنون پرده از آن برداشته شده و در منظر همگان قرار گرفته است.

بو به‌مثابهٔ شیء: بو گرچه با یکی از حواس، درک‌شدنی است و در زمرهٔ مدرکات بشری گنجانده شده است، اما انسان گاهی این مقوله را از حس مخصوص خود خارج می‌کند و با سایر حواس ادراکی؛ مانند

لامسه، شنوایی و دیداری به کار می‌برد. بوی چیزی را گرفتن و بوی چیزی را شنیدن نیز از همین موارد است. در سورهٔ یوسف نیز حضرت یعقوب(ع) از فرط عشق و دلدادگی به فرزندش یوسف(ع) ازآنجاکه آن را گم کرده بود، گفت: من بوی یوسف را می‌یابم: «وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ»؛ هنگامی‌که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: من بوی یوسف را می‌یابم (یوسف: ۹۴). در این آیه بوی یوسف همانند جسمی مجسم شده است که پیش‌تر گم شده بود اما اکنون یافت شده است و مالکش آن را پیدا کرده است.

گمراهی به‌مثابهٔ ظرف: گمراهی و ضلالت یکی از مفاهیم مجرد است که قرآن کریم در آیات متعدد آن را در قالب ظرفی مجسم ساخته که گمراهان در آن فرو می‌افتند. این تعبیر در سورهٔ یوسف نیز به کار رفته است آنجا که می‌گوید: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ عشق او در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (یوسف: ۳۰). این تعبیر گرچه ظاهرش نسبت‌دادن ضلالت و گمراهی به همسر عزیز مصر است، اما آمدن حرف «فی» که به ظرف دلالت می‌کند حاکی از این است که گمراهی سراسر وجود همسر عزیز مصر را فرا گرفته است؛ زیرا ظرف، کاملاً مظروف خود را در بر می‌گیرد.

ب. استعارهٔ هستی‌شناختی جاندارپنداری: جاندارپنداری یکی دیگر از اقسام استعاره‌های هستی‌شناختی است که از دیرباز در نقد بلاغی، تحت‌عنوان تشخیص و استعاره بالکنایه بررسی می‌شده است. امروزه نیز زبان‌شناسانِ شناختی به‌دلیل اهمیت ویژهٔ آن در درک استعاره‌های مفهومی بدان پرداخته‌اند و نقش آن را در مفهوم‌سازی پدیده‌ها بررسی و تحلیل کرده‌اند. در این نوع استعارهٔ مفهومی، پدیده‌های غیرجاندار، اوصاف جانداران را به خود می‌گیرند. این نوع استعاره‌ها نیز در سورهٔ یوسف حضور چشمگیری دارد؛ ازجمله در «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ نفس بسیار به بدی‌ها امر می‌کند (یوسف: ۵۳). نفس را می‌بینی که مانند انسانی به زیردست خود دستور می‌دهد تا کاری را که به میل اوست انجام دهد. همچنین در آیهٔ «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ»؛ گفتند: ای عزیز، سختی و گرفتاری، ما و خاندان ما را لمس کرده است (یوسف: ۸۸)، آسیب‌ها و مشکلات را می‌بینیم که برادران یوسف را لمس می‌کنند و می‌خواهند آن‌ها را بیازارند (نک: مصطفوی، ذیل مادهٔ مس) و نیز در آیهٔ: «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ»؛ یاری ما به سراغ آن‌ها آمد آنان را که خواستیم نجات یافتند (یوسف: ۱۱۰). کمک و نصرت الهی در کسوت انسانی در می‌آید و به‌سمت بندگان خداوند می‌آید تا آنان را از مهلکه نجات دهد. در سوی دیگر نیز عذاب در قالب موجودی زنده به‌سمت مشرکانی که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند می‌رود تا امنیت و آسایش را از آنان سلب کند: «أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ»؛ آیا ایمن از آن‌اند که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید (یوسف: ۱۰۷). قیامت نیز همچون جانداری یک‌باره به‌سوی این مشرکان می‌آید و آن‌ها را

غافلگیر می‌کند: «تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَايَشْعُرُونَ»؛ ساعت رستاخیز ناگهان فرا رسد، درحالی‌که متوجه نیستند (یوسف: ۱۰۷). دین و مذهب پدران حضرت یوسف(ع) نیـز روح انسـانی می‌گیـرد و یوسـف از آن پیروی می‌کند: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ»؛ من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم (یوسف: ۳۸).

نتیجه‌گیری

بررسی عبارات استعاری موجود در سورهٔ یوسف به مـا نشـان داد کـه سـازوکارهای شـناختی اسـتعارهٔ مفهومی در مفهوم‌سازی معانی مدنظر این سوره بسیار دخیل است. در واقع، این ابزار شـناختی بـه تولیـد و درک مفاهیم انتزاعی و غیرعینی چون زندگی، زمان و دانستن کمک می‌کند. این امـر بـه‌دلیـل آن اسـت کـه سازمان‌دهی تفکر به‌مدد این سازوکار شناختی تسهیل می‌شـود. بـر همـین اسـاس، در ایـن سـوره، مفهـوم زندگی هدفمند انسان‌ها که یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم است، در قالب تجارت و سفر سـاختاربندی شـده است و زمان گاهی در قالب مکانی مفهوم‌سازی می‌شود که انسان به‌سـوی آن حرکـت می‌کنـد و گـاهی در قالب شیئی مفهوم‌سازی می‌شود که به‌سمت انسان در حرکت است. فرایند باور و اعتقادداشتن به چیزی نیز در قالب فعل حسی دیدن مفهوم‌سازی شده است؛ زیرا تجربهٔ انسان بر این استوار شـده اسـت کـه آنچـه را می‌بیند باور دارد و آن را راحت‌تر می‌پذیرد. افزون بر این، در این سـوره، برخـی دیگـر از مفـاهیم؛ از قبیـل قدرت و تسلط، فضل، برتری و مقام و رتبهٔ معنوی در قالب استعارهٔ جهتی بالا مفهوم‌سازی شده‌اند. این نوع مفهوم‌سازی‌ها بر این پایه استوار است که دستگاه شناختی انسان این مفاهیم مثبت را در جایگاهی بالا قرار می‌دهد. تجسیم و تشخیص از دیگر اشکال استعارهٔ مفهومی است که در سـورهٔ یوسـف نسـبت بـه دو نـوع استعارهٔ ساختاری و جهتی از بسامد بیشتری برخوردار است. در این نوع استعاره، مفاهیمی؛ ازقبیـل عهـد و پیمان، نیرنگ، حقیقت، بو و گمراهی را مشاهده کردیم که شکل و هیئـت جسـمانی بـه خـود گرفتـه‌انـد و همچنین مفاهیمی؛ مانند نفس، مشکلات، نصرت الهی و عذاب به‌شکل جاندارانی به تصویر کشیده شـده اند تا انسان بر اساس شناختی که از ماهیت جانـداران دارد، ایـن مفـاهیم را در آن هیئت‌هـای مخصـوص و برخوردار از رفتارهای انسانی در برابر دیدگان خود حاضر ببیند.

منابع

قرآن کریم، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

ابن‌درید، محمدبن‌حسن، جمهرة اللغة، بـه‌تحقیق منیـر بعلبکـی رمـزی، چـاپ‌اول، بیـروت: دار العلـم للملایـین، ۱۹۸۷م.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، به‌تحقیق محمدهارون عبد السلام، چاپ‌اول، قم: اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، به‌تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ‌سوم، بیروت: دار الفکر ، ۱۴۱۴ق.

آلوسی، محمودبن‌عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به‌تحقیق علی عبد الباری عطیة، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

بیضاوی، عبداللهبن‌عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به‌تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، چاپ‌اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

پورابراهیم، شیرین، بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن؛ رویکرد نظریهٔ معاصر، رسالهٔ دکتری گروه زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه مدرس، ۱۳۸۸.

جرجانی، عبدالقاهربن‌عبدالرحمن، اسرار البلاغة، به تعلیق عرفان مطرجی، چاپ‌اول، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۲۰۰۶م.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ‌اول، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

صباحی گراغانی، حمید و همکاران، «بررسی استعارهٔ مفهومی در سورهٔ بقره رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، نشریهٔ ادب و زبان، س۱۹، ش۳۹، ۱۳۹۵، صص۸۵تا۱۰۷.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ‌پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین، ۱۳۷۴.

قاسم‌زاده، حبیب‌الله، استعاره و شناخت، چاپ‌اول، تهران: فرهنگان، ۱۳۷۹.

قائمی، مرتضی و اختر ذوالفقاری، «بررسی استعاره‌های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن؛ استعاره عام مقصود مقصد است»، مجلهٔ پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، س۵، ش۱، بهار و تابستان۱۳۹۵، صص۱تا۲۰.

قائمی‌نیا، علیرضا، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

کووچش، زولتان، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمهٔ شیرین پور ابراهیم، چاپ‌اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی، ۱۳۹۳.

لاکوف، جورج، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، ترجمهٔ فرهاد ساسانی، تهران، سورهٔ مهر، ۱۳۸۳.

مدنی، علی‌خان‌بن‌احمد، الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ‌اول، مشهد: آل‌البیت(ع)، ۱۳۸۴.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

یوسفی‌راد، فاطمه، بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکرد شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

- Lakoff، Turner. G & m. ،) ۱۹۸۹). *More than cool Reason*: *A field Guide to poetic metaphor*. chicasgo: The university of Chicago press.

- *Lakoff*، *George and Mark Johnson*، *The Metaphorical structure of the Human* (*1985*) *Conceptual System*، *Cognitive science*.

- ________________________________، (1980). Metaphors We Live By، Chicago: Chicago University press.